

## مطالعه تفسیری دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب در تبیین عدالت اجتماعی در تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن

نصراله شفیعی\*  
عزت‌الله مولایی نیا\*\*  
سیدرضا مؤدب\*\*\*

### چکیده

عدالت اجتماعی یکی از مسائل جوامع بشری است. این مسئله در قرآن کریم به عنوان یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های پیامبران الهی مطرح شده است. از این‌رو همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی به‌خصوص اندیشمندان مسلمان از فرق و مذاهب اسلامی بوده است. شناخت دقیق این اندیشه از دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت ظرفیت هر یک از این مذاهب در توجه به این مسئله را روشن می‌کند. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی - تحلیلی به مطالعه و بررسی تفسیری دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب در تفسیر المیزان و فی ظلال القرآن پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که عدالت اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی مبنای سلامت اجتماعی است. سید قطب نیز عدالت اجتماعی را از نیازهای فطری بشری می‌داند که بر مبنای سه اصل: آزادی انسان، مساوات انسانی و تکافل به معنای تعاون و همگرایی اجتماعی بنا شده است.

### واژگان کلیدی

عدالت اجتماعی، سلامت اجتماعی، تفسیر المیزان، تفسیر فی ظلال القرآن.

daryayejanoub@gmail.com  
molaeniya@gmail.com  
moadab\_r113@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳

\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول).  
\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم  
\*\*\* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵

### طرح مسئله

جریان‌شناسی فکری و فرهنگی، برای هر جامعه زنده و صاحبان اندیشه و نحله‌های فکری، وظیفه و مسئولیتی سنگین محسوب می‌شود. انسان موجودی «مختار» است که آفریدگار توانا «آزاداندیشی» و «انتخاب‌گری» را به‌عنوان دو خصیصه مهم و حیاتی با سرشت و فطرت او آمیخته است؛ از این‌رو، بررسی اندیشه‌ها و جریان‌های فکری و اعتقادی برای تداوم حیات سالم او ضروری است. این بررسی، زمینه شناخت هرچه بهتر جریان‌های فکری و اعتقادی را فراهم می‌سازد. در این میان یکی از موضوعات مهم که بشر همواره خواستار آن بوده است و برای آن، مبارزات زیادی کرده و رنج‌های طولانی متحمل شده، عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی موضوعی است که در قرآن یکی از اهداف اساسی از بعثت پیامبران علیهم‌السلام معرفی شده است<sup>۱</sup> و ضرورت آن، مورد اتفاق همه مسلمانان است. با این حال وقتی از بُعد جریانی به آن می‌نگریم، درمی‌یابیم که توجه به این موضوع در میان فریقین دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده است. شناخت دقیق این جریان و بررسی اوج و فرود آن بر اساس مستندات تاریخی می‌تواند ظرفیت هریک از این مذاهب را در توجه به عدالت‌خواهی در جامعه روشن نماید.

در مقاله حاضر تلاش بر این است که با بررسی آثار علامه طباطبایی و سید قطب، با تأکید بر *تفسیر المیزان* و *فی ظلال القرآن*، عدالت اجتماعی، ویژگی‌ها و راهکارهای دستیابی به آن، عوامل و موانع استقرار آن و نیز تفاوت دیدگاه‌ها در این مقوله مورد بررسی دقیق قرار گیرد. در نوشتار حاضر مبانی اعتقادی شیعه و اهل سنت در مقوله عدالت اجتماعی بررسی و رویکرد دانشمندان و بزرگان این دو مذهب به‌ویژه علامه طباطبایی و سید قطب به موضوع عدالت در طول تاریخ تبیین شده است.

علامه طباطبایی از جمله فیلسوفان و قرآن‌پژوهان معاصر است (۱۲۸۱ - ۱۳۶۰) که مباحث اجتماعی، از جمله بحث عدالت اجتماعی را طرح نموده است. با توجه به اینکه دست‌کم متناسب با عصر حاضر، یک نظریه عدالت اسلامی دقیق، جامع و قابل قبول در مورد عدالت اجتماعی از نگاه قرآن عرضه نشده است، لازم است با واکاوی آرای متفکران مسلمانی همچون علامه طباطبایی و سید قطب، در جهت معرفی نظریه عدالت اجتماعی اسلامی تلاش کنیم.

از جمله مفاهیم به‌کار رفته در تفسیر *المیزان*، مفهوم محوری عدالت است که علامه طباطبایی در بخش‌های مختلف این کتاب به تشریح موشکافانه آن پرداخته است. نگاه علامه در حوزه دین‌نگاهی

اجتماعی است. وی به خوبی فراگرفته بود که اصل «عدالت اجتماعی» در رویکرد دین به عنوان یکی از اهداف اساسی پیامبران به ویژه رسول خاتم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و اندیشوران بزرگ شیعه بوده است. سید قطب یکی از نظریه پردازان بزرگ اهل سنت در حوزه عدالت اجتماعی است. وی دین را یک دین صرفاً عبادی که رابطه بنده با خدا را تبیین می کند، نمی داند، بلکه علاوه بر آن دینی می داند که برای زندگی و سامان دهی روابط بین انسان ها و رفع مشکلات زندگی این دنیا تعریف شده است. عدالت اجتماعی از آن جهت در اسلام دارای اهمیت است که این دین اداره تمام جوانب زندگی انسان را تا ابد و آخر عمر دنیا بر عهده گرفته است. سید قطب عدالت اجتماعی را در چارچوب نگاه اسلام به هستی، زندگی و انسان می داند. بدین معنا که عدالت اجتماعی چیزی جز یکی از فروع این اصل بزرگ که تمام اسلام بدان برمی گردد، نیست. ارزش های مشمول این عدالت تنها ارزش های اقتصادی صرف و یا به طور کلی ارزش های مادی نیستند، بلکه ترکیبی از ارزش های معنوی و روحی و مادی هستند.<sup>۱</sup> از دیدگاه سید قطب منشأ عدالت اجتماعی از اینجا سرچشمه می گیرد که اسلام انسان را در وحدتی می بیند که هدف های روحی وی از هواهای جسمی آن و حوایج معنوی اش از حوایج مادی آن جدا نیست و به جهان و حیات هم با همین نظر که هیچ گونه تعدد و تفرقه ای ندارد، می نگرد. در نگاه سید قطب پایه های عدالت اجتماعی بر سه محور آزادی همه جانبه وجدان، مساوات کامل انسانیت و تکافل همکاری محکم اجتماعی بنا شده است.<sup>۲</sup>

اکنون ضرورت دارد با انطباقی میان دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب به ضرورت عدالت اجتماعی بپردازیم. مسئله اصلی در پژوهش حاضر این است که با توجه به مبانی فقهی کلامی شیعه و اهل سنت از حیث وجوب اطاعت مطلق از سلطان در مکتب خلفا و وجوب اطاعت از امام معصوم در چارچوب قرآن و سنت در مکتب امامیه، جریان اندیشه عدالت اجتماعی در تفاسیر معاصر شیعه و اهل سنت به ویژه علامه طباطبایی و سید قطب چگونه قابل تحلیل است؟

### پیشینه تحقیق

توجه بیشتر نویسندگان و اندیشوران اسلامی به عدالت اجتماعی در چند دهه اخیر نشان دهنده نیازی است که جامعه انسانی و اسلامی به این مقوله دارد. زهیر الاعرجی در کتاب *العدل الاجتماعي* (چاپ شده در ایران به سال ۱۳۷۴) و سید قطب در کتاب *عدالت اجتماعی در اسلام*، (چاپ شده در ایران به سال ۱۳۹۲

۱. سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۹۲.

توسط بوستان کتاب) هرکدام تا حدی بر گزاره‌های قرآنی در راستای اجرای عدالت اشاره کرده‌اند. در کتاب *عدالت اجتماعی* سید جمال‌الدین موسوی (چاپ شده در ایران به سال ۱۳۸۰ توسط مؤسسه فرهنگی دانش و فرهنگ معاصر) از راهکارهای اجرای عدالت و نمونه‌هایی از آن در سیره پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام بحث شده است. در کتاب *نظریه عدالت* نوشته محمدحسین جمشیدی (چاپ شده به سال ۱۳۸۱، مؤسسه امام خمینی ره) به جمع‌آوری نظرات اندیشوران شرقی و غربی در مورد عدالت اجتماعی و بررسی آراء فارابی، امام خمینی و شهید سید محمدباقر صدر در مورد عدالت اجتماعی و نحوه شکل‌گیری مدینه فاضله بحث شده است. برخی از کتاب‌های دیگر به عدالت اجتماعی از نگاه اسلام پرداخته‌اند عبارتند از: *اصول عدالت اجتماعی* از محمد محمدی گیلانی، *عدالت اجتماعی* از محسن قرآتی (چاپ شده به سال ۱۳۶۵ توسط مؤسسه صبا)، *عدالت اجتماعی تبعیضات نژادی مسائل اقتصادی* از هاشمی رفسنجانی (چاپ شده به سال ۱۳۶۷ توسط کتابفروشی بازاری)، *العدالة الاجتماعية في الإسلام* از أنور أحمد مصری (چاپ شده به سال ۱۳۸۲ توسط مرکز العالمیه للدراسات الاسلامیه)، *العدالة الاجتماعية* از عبدالرحمان نصیر (چاپ شده به سال ۱۹۶۱ در قاهره توسط دار القلم)، *العدالة الاجتماعية* از فؤاد العادل (چاپ شده به سال ۱۹۶۹م توسط متجر سطور اشری)، *العدالة الإسلامية* از سید محمدمهدی شیرازی (چاپ شده ۱۴۲۰ق توسط مؤسسه المجتبی)، *العدل الاجتماعي في الإسلام* از السید عبدالرزاق کمونه الحسینی (چاپ شده در ۱۹۷۰ توسط مؤسسه الاعمی للمطبوعات)، کتاب *مفهوم العدل الاجتماعي في الفكر الإسلامي المعاصر* از إحسان عبدالمنعم (چاپ شده به سال ۱۴۰۱ق توسط مؤسسه الاعلمی للمطبوعات) و کتاب *العدل الاجتماعي* از عماد الدین خلیل. (چاپ شده در ۲۰۰۸م توسط دار ابن کثیر) بررسی نگارش‌های مرتبط با این عنوان نشان می‌دهد تاکنون، تحقیق تطبیقی میان دیدگاه علامه طباطبایی و سید قطب انجام نشده است. در این مقاله به بررسی این مهم می‌پردازیم.

### مفهوم‌شناسی

اکنون لازم است به بررسی مفهومی که در طرح مسئله بیشترین کاربرد را دارد، پرداخته شود و از جنبه‌های مختلف بررسی گردد.

#### ۱. عدالت

با ورود به مبحث عدالت اجتماعی لازم است مراد مفهومی واژگان اصلی و کلیدی آن بازشناخته شود. با این هدف که از افتادن در هرگونه مغالطه اشتراک لفظی مصون بماند و علاوه برآن، تحلیل مفهوم «عدالت اجتماعی» در ساختار مباحث بهتر و واضح‌تر صورت بگیرد.

## ۲. واژه عدالت

«عدالت» در لغت به معانی مختلفی آمده است که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «حکم کردن به حق» و «ضد جور و ستم»<sup>۱</sup> «استقامت»<sup>۲</sup> «مستقیم»<sup>۳</sup> «انصاف»<sup>۴</sup>.

راغب اصفهانی به‌طور مفصل معانی متعدد «عدل» و مشتقات آن را بیان کرده که در اینجا به آن اشاره می‌شود: العَدَالَةُ و المَعَادَلَةُ: لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عدل به مساوات، در آن مورد هم به کار می‌رود.

عَدْلٌ و عَدِلٌ - در معنی به هم نزدیک هستند، ولی - عَدْلٌ در چیزهایی است که با بصیرت و آگاهی درک می‌شود و به کار می‌رود، مثل احکام و بر همین اساس است آیه: «أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صَيَّامًا»<sup>۵</sup>. اما واژه‌های «عَدِلٌ و عَدِيلٌ» در چیزهایی است که با حواس درک می‌شوند، مثل اوزان، اعداد و پیمانها. پس عَدْلٌ - تقسیم بر اساس راستی و کمال است، از این روی روایت شده است که: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ و الْأَرْضُ»، می‌افزاید: عدل دو گونه است: اول: عدل مطلق: عدلی که عقل و خرد بر خوبی آن حکم می‌کند و در هیچ زمانی منسوخ نشده است و هیچ زمان و به‌هیچ‌وجه چنان عدلی به اعتداء و زیاده‌روی و ستم وصف نشده است، مثل احسان و نیکی کردن به کسی که به تو نیکی کرده است و خودداری از اذیت به کسی که از اذیت و آزار نسبت به تو خودداری کرده است. دوم: عدلی که وجودش در شریعت به عدالت شناخته می‌شود و ممکن است در بعضی اوقات منسوخ شود مثل قصاص و دیه جنایات و اصل مال مرتد. از این رو فرموده است: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ يَمِثْلُ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»<sup>۶</sup> و گفت: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا»<sup>۷</sup> که قصاص و جزاء متقابل در دو آیه فوق نخست اعتداء و سپس - سَيِّئَةٌ - نامیده شده و این موضوع همان معنی آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»<sup>۸</sup> است. پس «عدل» همان مساوات و پاداش و مکافات است یعنی (برابر عمل نمودن و برابر پاداش و تلافی کردن) اگر خیر و نیک بود پس عدالتش همان تلافی به خیر و نیکی است و اگر شرّ و بدی بود، عدلش همان شرّ و بدی است و «احسان» این است که در برابر خیر و نیکی، پاداشی بیشتر از آن داده شود و شرّ و بدی را کمتر از آن تلافی کنند.<sup>۹</sup>

۱. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۹، ص ۸۳، طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

۲. ابراهیم مصطفی و دیگران، *المعجم الوسیط*، ج ۱، ص ۵۸۸؛ لویس معلوف، *المنجد فی اللغة*، ص ۹۵۴.

۳. لویس معلوف، همان.

۴. همان.

۵. مائده / ۹۵.

۶. بقره / ۱۹۴.

۷. شوری / ۴۰.

۸. نحل / ۹۰.

۹. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۲، ص ۳۸۵.

## ۳. عدالت در قرآن کریم

قرآن کریم، عدالت را با کاربردهای متنوعی تبیین نموده است که نشان دهنده وسعت مفهوم عدالت است. اولاً از دیدگاه قرآن کریم خداوند عادل است و همه افعال الهی عین دادگری و عدالت هستند. ستم، افراط و تفریط در افعال خداوند راه ندارد «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا...»<sup>۱</sup>. ارتباط خداوند با بندگانش نیز بر مبنای عدالت است «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»<sup>۲</sup>. به علاوه خداوند به عدالت دستور داده است «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...»<sup>۳</sup>. ثانیاً عدل در مذهب تشیع از اصول به شمار می‌آید، از این رو قرآن کریم پیامبران الهی را نیز به افعال عادلانه وصف می‌کند و برای بعثت پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی از دو هدف یاد می‌کند: برقرار ساختن عدالت میان انسان‌ها و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»<sup>۴</sup> و دیگر هدایت انسان‌ها از تاریکی‌های شرک و کفر به سوی نور توحید و بندگی خدا.<sup>۵</sup> ثالثاً قرآن کریم اهل ایمان را به عدالت فراخوانده، ظلم را نفی و نهی فرموده است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۶</sup>. مطابق آموزه‌های قرآن کریم انسان مکلف است فعالیت‌های فردی و اجتماعی خود را براساس عدالت بنا سازد و از این گذر به سعادت دست یابد. رابعاً عدالت الهی صرفاً امری متافیزیکی نیست بلکه جنبه‌ای از آن ناظر به هستی و جنبه دیگر آن ناظر به حیات بشری است. خداوند خلقت همه‌چیز را به اندازه و بر اساس میزان معرفی فرموده است «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۷</sup>؛ بر همین اساس، خداوند از بندگانش می‌خواهد که عدالت و قسط را در عملکرد خود قرار دهند «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»<sup>۸</sup>.

۱. انعام / ۱۱۵.

۲. یونس / ۴۴.

۳. نحل / ۹۰.

۴. حدید / ۲۵.

۵. ابراهیم / ۱.

۶. مائده / ۸.

۷. قمر / ۴۹.

۸. مائده / ۸.

### عدالت اجتماعی از نگاه علامه طباطبایی

عدالت اجتماعی آن است که انسان نسبت به حقوق دیگران افراط و تفریط روا ندارد، همه را در برابر قانون مساوی ببیند، در اجرای مقررات دینی از حق تجاوز نکند و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفته از راه راست منحرف نشود. در پرتو عدالت اجتماعی «جامعه به نحوی استقرار پیدا می‌کند که هر صاحب حقی، به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد».<sup>۱</sup> همچنین علامه در تعریف عدالت اجتماعی می‌نویسد: «نه ظلمی به او بشود و نه او به کسی ظلم کند».<sup>۲</sup>

خدای متعال به صراحت امر به عدالت اجتماعی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ»<sup>۳</sup>، همچنین می‌فرماید: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»<sup>۴</sup>، در این آیه خداوند بر حکام امر فرموده که از روی عدل حکم کنند. در آیات و روایات بی‌شماری به عدالت در گفتار و رفتار امر شده و خدای متعال ستم‌کاران را در چند مورد از کلام خود صریحاً «لعنت» کرده است.<sup>۵</sup>

در خصوص نظریه عدالت دو تفسیر موجود است:

۱. تفسیر مُضِيق، اگر صاحب‌نظری در مورد عدالت اجتماعی، اصول عدالت، نحوه تحقق عدالت اجتماعی و شاخص‌های عدالت و فضایل اجتماعی و عدالت در حوزه‌های مختلف زندگی نظریه‌پرداز می‌گردد، جمعی ارائه کرده باشد، نظریه‌پرداز عدالت نام می‌گیرد.

۲. تفسیر مُوسِع، هر متفکری که در بخش‌هایی از حوزه عدالت‌پژوهی سخن گفته باشد، نظریه‌پرداز عدالت شمرده می‌شود ولو به صورت جامع و گسترده در حوزه عدالت سخن نگفته باشد. علامه طباطبایی نظریه‌پرداز عدالت در تفسیر موسّع است؛ چرا که ایشان در چهار محور عدالت از قبیل مفهوم عدالت، تعریف عدالت اجتماعی، ضرورت عدالت و منشأ ارزشمندی عدالت در تفسیر *المیزان* و هم کتاب اصول *فلسفه و روش رئالیسم* و برخی دیگر از آثارش بحث کرده است.<sup>۶</sup> بررسی بیشتر رویکرد نظریه علامه از توان این مقاله خارج است و می‌توان به آثار نامبرده مراجعه نمود.

### علل گرایش انسان به عدالت اجتماعی از نظر علامه طباطبایی

درباره ریشه گرایش انسان به عدالت اجتماعی دو نظر از علامه طباطبایی وجود دارد:

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۵۷۰.

۳. نحل / ۹۰.

۴. نساء / ۵۸.

۵. أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. (هود / ۱۸)

۶. هاشمی کروی، «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن»، *فصلنامه نقد و نظر*، ش ۲۲، ص ۱۱۳ - ۱۰۸.

اولاً گرایش فطری و ذاتی به عدالت، بدون توجه به اینکه منافی برای انسان به دنبال داشته باشد. به عبارتی عدالت و مقولاتی از این قبیل همچون صداقت و ... برای انسان ارزش ذاتی دارند و انسان نیز به طور فطری به این امور گرایش دارد.

در این نگاه علامه طباطبایی گرایش به عدالت اجتماعی را امری فطری می‌داند. او معتقد است آنچه فطرت انسان اقتضا دارد این است که باید حقوق و وظایف، یعنی گرفتن‌ها و دادن‌ها بین افراد مساوی باشد. بر همین اساس، فطرت انسان اجازه نمی‌دهد که یک گروه از حقوق بیشتری برخوردار باشد و گروه دیگر از حقوق اولیه خود محروم باشد. با این حال، عدالت اجتماعی حکم می‌کند که مسئولیت‌های اجتماعی بر اساس توانمندی‌ها و صلاحیت‌ها به افراد واگذار شود. بنابراین، آنچه عدالت اجتماعی اقتضا دارد و معنای تساوی را تفسیر می‌کند، این است که در اجتماع، هر صاحب حقی به حق خود برسد و هرکس به قدر استعدادش از امکانات استفاده کند.<sup>۱</sup>

ثانیاً طبع انسان در وهله اول گرایشی به عدالت اجتماعی ندارد؛ ولی با توجه به روحیه استخدام در وجود خویش، به این نتیجه می‌رسد برای آنکه در اجتماع از منافع لازم برخوردار شود به ناچار باید تن به عدالت اجتماعی بدهد. انسان با این کار با دادن امتیازاتی به دیگران، خود نیز از منافی بهره‌مند می‌شود. به نظر می‌رسد علامه طباطبایی به دیدگاه دوم اعتقاد دارد. او عدالت اجتماعی را با این تفسیر، اعتباری می‌داند.<sup>۲</sup>

### تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی

قبل از آنکه به تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی درباره ریشه گرایش انسان به عدالت اجتماعی بپردازیم، لازم است اندیشه وی را درباره ریشه گرایش انسان به زندگی اجتماعی را دریابیم؛ چون ریشه گرایش به عدالت اجتماعی نیز در همین راستا معنا می‌شود. او علت اصلی گرایش انسان به تشکیل زندگی اجتماعی را «استخدام» می‌داند. بدین معنا که چون انسان برای تأمین منافع خود میل دارد دیگران را به خدمت بگیرد و این تنها با وجود اجتماع محقق می‌شود، چاره‌ای جز تن دادن به زندگی اجتماعی ندارد.

اولاً اجتماع به معنای گردهم آمدن و به صورت گروهی و تعاونی زندگی کردن است. علامه طباطبایی پرسش اصلی را این‌گونه مطرح می‌کند که آیا استخدام مقدم بر اجتماع و مقدمه (و شرط لازم) تشکیل آن است، یا اجتماع مقدم بر استخدام است؟ به بیان دیگر، آیا استخدام به طور مستقیم مقتضای طبیعت و

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۴۱۳.

۲. همو، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ملاحظات محمدباقر شریعتی سبزواری، ص ۱۳۴.



اندیشهٔ اجتماع تابع این اندیشه است؟ یا اینکه انسان با مشاهده هم نوعانش، نخست به فکر تشکیل اجتماع و زندگی جمعی می‌افتد و هم نوعان با گرایش به یکدیگر و برپا کردن زندگی تعاونی، از هم برخوردار می‌شوند؟ البته گاهی یا اغلب پیش می‌آید که اجتماع از مجرای طبیعی‌اش منحرف شده، استثمار (استخدام) در آن رواج می‌یابد.

ثانیاً او بر تقدم اعتبار استخدام بر اعتبار اجتماع تأکید می‌کند و بر آن استدلال می‌آورد. بنا بر نظر علامه طباطبایی، غرض طبیعت از تجهیزات و امکانات طبیعی، تغذیه، تنمیه، و تولید مثل است و راهی که طبیعت و تکوین برای تأمین اهداف خود از طریق همین تجهیزات و امکانات برای انسان معین نموده، القای اندیشه استخدام به مغز انسان است، نه اجتماع و تعاون. موافقان نظر علامه با استناد به توضیحات ایشان، گواه درستی این دیدگاه را در این می‌دانند که این تجهیزات همیشگی نیستند و تغییر می‌کنند، ولی اجتماع همیشگی است. انسان همیشه نیازهایی دارد که نمی‌تواند به تنهایی آنها را برآورده سازد. بنابراین، به فکر بهره‌بردن از دیگران می‌افتد و وقتی همواره در این اندیشه باشد که برای برآوردن نیازهایش باید از کمک و خدمت دیگران بهره‌برد و البته هم باید کمک بدهد و خدمت بکند، به طبع اجتماع شکل می‌گیرد.<sup>۱</sup> به بیان علامه طباطبایی، اجتماع تعاونی، فرع استخدام است و در اثر پیدایش و توافق دو استخدام از دو طرف مقابل می‌باشد، نه اینکه طبیعت، انسان را به‌طور مستقیم به چنین اندیشه‌ای رهنمون شود.<sup>۲</sup>

ثالثاً علامه طباطبایی معتقد است که بشر در پرتو علوم و ادراکاتی که دارد به این نتیجه می‌رسد که برای تداوم حیات خود باید در طبیعت تصرف کند. در ادامه درمی‌یابد این تصرف از راه استخدام میسر خواهد بود. به عبارتی انسان برای تداوم بقای خود و حفظ حیات می‌کوشد از موجودات دیگر استفاده کند. با استفاده از مواد طبیعت ابزار و وسایلی می‌سازد تا با آن بتواند از سایر امکانات طبیعت استفاده ببرد. در آغاز، این ابزار ابتدایی بوده و امروز به صنعت و تکنولوژی پیچیده منتهی شده است.<sup>۳</sup>

رابعاً انسان برای تأمین منافع خود به همین حد بسنده نمی‌کند؛ بلکه دست به استخدام هم‌نوعان خود نیز می‌زند و از هر راهی که برایش امکان دارد انسان‌ها را به خدمت می‌گیرد. انسان در مسیر استخدام هم‌نوعان خود به‌طور تجربی به مانعی برخورد می‌کند و آن اینکه متوجه می‌شود هر آنچه او به دنبال آن است سایر هم‌نوعان او نیز به دنبالش هستند. به ناچار برای حفظ منافع خود به این امر تن می‌دهد که

۱. هاشمی کروی، «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن»، *فصلنامه نقد و نظر*، ش ۲۲، ص ۱۰۱.

۲. همان.

۳. طباطبایی، *رسائل*، ج ۱، ص ۱۴۴.

همان‌طور که او از دیگران بهره‌کشی می‌کند به دیگران نیز اجازه بدهد که از او بهره‌کشی کنند. خامساً علامه طباطبایی دلیل مدعای خود در علت تن دادن به عدالت اجتماعی را در این می‌داند که انسان همین که قدرت گرفت و نیرو و توانش از سایرین فزونی پیدا کرد، حرمت زندگی اجتماعی و عدالت را زیر پا می‌گذارد و به ضعیفان ستم روا می‌دارد. این همه ظلم و ستمی که دامن‌گیر بشریت امروز در عصر تمدن و آزادی است و در طول تاریخ نیز همین‌گونه بوده، بیانگر این مدعاست. علامه برای اثبات نظریه خود به آیاتی از قرآن مجید درباره ویژگی‌های منفی انسان نیز استناد می‌کند، از جمله: «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا»<sup>۲</sup>؛ «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ»<sup>۳</sup>؛ «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ»<sup>۴</sup>؛ «أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْثَىٰ»<sup>۴</sup>.

سادساً وی اذعان می‌دارد اگر طبیعت انسان، - یعنی همان فطرت - خواهان عدالت اجتماعی بود، می‌بایست در طول تاریخ عدالت اجتماعی بر رفتار انسان‌ها غلبه داشته باشد و روابط متقابل عادلانه و رعایت مساوات در میان انسان‌ها حرف اول را می‌زد، درحالی‌که مشاهده می‌کنیم در طول تاریخ این قضیه برعکس است و انسان‌های قدرتمند همواره خواسته‌های نابه‌حق خود را به انسان‌های ضعیف تحمیل می‌کنند و آنها را به ذلت و بردگی می‌کشند. همه اینها برای این است که انسان‌های زورگو و قدرتمند می‌خواهند به منافع خویش دست پیدا کنند.<sup>۵</sup> نتیجه آنکه گرایش انسان به زندگی در اجتماع و عدالت اجتماعی، محصول استخدام و اضطرار است.

### نقد علامه طباطبایی بر آرای جامعه‌شناسان

علامه طباطبایی به عقیده جامعه‌شناسان که غرض اصلی دین را اقامه عدالت اجتماعی می‌دانند، اشاره می‌کند و ضمن نقادی آن می‌نویسد: «برخی از علمای جامعه‌شناسی چنین توهم نموده‌اند که حقیقت دین و غرض اصلی آن، اقامه عدالت اجتماعی است و اعمال عبادی و شاخ و برگ‌های دیگر، فرعی است؛ بنابراین، اگر کسی قیام به عدالت اجتماعی کند، کار او مبنای دینی دارد و لو عقیده نداشته باشد و عبادت هم نکند».<sup>۶</sup> وی چنین دیدگاهی را ناتمام و خیالی فاسد می‌داند که با تأمل در کتاب و سنت نادرستی و

۱. احزاب / ۷۲.

۲. معارج / ۱۹.

۳. ابراهیم / ۳۴.

۴. علق / ۷ - ۶.

۵. طباطبایی، *المیزان*، ج ۲، ص ۱۱۴.

۶. همو، *وحی یا شعور مرموز*، به کوشش ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۰۱.

ناروایی آن روشن می‌شود. بسیاری از آیات قرآن کریم به تبیین عدالت در مناسبات اجتماعی پرداخته است.<sup>۱</sup> پیامبران نیز مأمور به عدالت بوده‌اند «... وَأَمْرٌ بِالْعَدْلِ بَيْنَكُمْ...»<sup>۲</sup> نه تنها انسان، که همه عالم بر اساس عدالت خلق شده است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ»<sup>۳</sup>.

اشکالات این دیدگاه از نظر علامه طباطبایی از این قرار است:

اولاً موجب حذف توحید و اخلاق کریمه از محتوای دین می‌شود و هدف دین را که همان کلمه توحید است به اهداف دنیای به اصطلاح متمدن امروزی که کامروایی ماده‌گرایانه است تقلیل می‌دهد. ثانیاً هدف اسلام در قانون‌گذاری صرفاً تنظیم روابط بین انسان‌ها نیست؛ بلکه قانون باید با معارف الهی و اخلاق فاضله تلفیق شود. به همین دلیل قوانین برآمده از قرآن کریم که به موضوعات اجتماعی اشاره دارند، بر پایه عدالت‌محوری بنا شده‌اند. به‌طور نمونه می‌توان به این دو آیه کریمه اشاره نمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...»<sup>۴</sup> این آیه در خصوص مناسبات اقتصادی و معاملات است که قرآن کریم شرط صحت آن را حضور شخص و شاهدان عادل می‌داند. همچنین ضرورت حضور و شهادت افراد عادل در سایر موضوعات قرآنی نیز پیداست «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ...»<sup>۵</sup> که با توجه به الغای خصوصیت از مورد و توسعه آن به سایر موضوعات است؛ زیرا اگر در مورد تعیین کفاره صید عمدی نظر دو نفر عادل شرط است، در هر موضوعی از موضوعات نیز لازم است چنین باشد.

ثالثاً تکمیل بند دوم این است که در اسلام عقیده و عمل صالح هر دو لازم است؛ یعنی مردمی در یک جامعه به رستگاری می‌رسند که علاوه بر پایبندی به قانون دارای ایمان و اعتقاد توحیدی نیز باشند (همراهی عمل صالح و اخلاق فاضله).<sup>۶</sup> نگرش علامه مبتنی بر نص آیات کریمه است که بر همراهی ایمان و عمل صالح تأکید دارند «وَالْعَصْرُ \* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ \* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۷</sup> علاوه‌براین، همراهی ایمان و عمل صالح در آیات فقهی قرآن کریم

۱. ر. ک: نساء / ۵۸؛ مائده / ۸، نحل / ۹۰، حجرات / ۹.

۲. شوری / ۱۵.

۳. قمر / ۴۹.

۴. بقره / ۲۸۲.

۵. مائده / ۹۵.

۶. طباطبایی، *موزیان وحی و خرد*، ص ۶۹۸.

۷. عصر / ۳-۱.

نیز موضوعیت یافته است «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup>. به این ترتیب، هر نظریه‌ای که جامعه را منهای ایمان و ایمان را منهای عمل صالح معرفی کند، مردود است.

علامه طباطبایی در پاسخ به روشنفکرانی که رفاه برخی کشورهای غربی همچون سوئیس را به‌عنوان سمبلی از عدالت اجتماعی و بی‌نیازی از احکام دین تلقی می‌کنند از دو جهت رد می‌کند: اول اینکه سعادت انسان تنها در رفاه مادی و راحتی جسمانی چند روزه نیست، بلکه سعادت وی از دو جنبه مادی و معنوی و دنیوی و اخروی مرکب است و این کشور تنها سعادت مادی را تا حدی به دست آورده و از تضمین بهترین جنبه سعادت انسانی که دین توحید بوده و متضمن سعادت انسان است، سرباز زده است. اگر ما از دین توحید صرف نظر کنیم، جامعه انسانی به گروهی از چارپایان تبدیل خواهد شد! دوم اینکه باید نقش موقعیت جغرافیایی را نیز در رفاه و برخورداری از امکانات و شرایط خوب در نظر گرفت؛ بنابراین نباید موقعیت آب و هوایی مناسب این کشور را با جریان سیاسی حاکم بر آن یکسان دانست. همه‌جای دنیا، هرگز شرایط و عوامل موجود سوئیس را نداشته و ندارند و با یک گل نیز بهار نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### عدالت اجتماعی از نظر سید قطب

سید قطب عدالت اجتماعی را تحت عنوان یک اصل کلی تحت عنوان «طرز فکر کلی اسلام» طرح می‌کرد و معتقد بود بدون درک این نمی‌توان به درک آن نائل آمد، زیرا این مسائل فروع آن اصل کلی هستند. اولاً وی از این «طرز فکر کلی اسلام» یا به عبارت دیگر «فلسفه اسلام» چنین پرده برداشته است: «اسلام دین یگانگی و وحدت بین تمام نیروهای جهان است. پس مسلماً دین توحید است ... اسلام دین وحدت بین عبادات و معاملات و اعتقاد و عمل، روحیات و مادیات، ارزش‌های اقتصادی و معنوی، دنیا و آخرت و زمین و آسمان است و از همان وحدت بزرگ، قوانین و فرایض و مبانی و حدود و نظریاتش درباره سیاست و حکومت و سرمایه و توزیع سود و زیان و حقوق و وظایف پیدا می‌شود و سایر جزئیات و تفصیلات هم در همان اصل بزرگ مندرج است. وقتی ما این طرز فکر کلی را که در واقع نظریه اسلام درباره جهان، زندگی و انسان است فهمیدیم، مبانی اساسی آن را درباره عدالت اجتماعی در اسلام درک خواهیم نمود. بنابراین، عدالت اجتماعی قبل از هر چیز یک عدالت انسانی عام است نه یک عدالت اقتصادی محدود. در این صورت است که شامل تمام مظاهر زندگی و همه جوانب

۱. مائده / ۹۳.

۲. طباطبایی، بررسی‌های اسلامی، ص ۱۵۷.

فعالیت در آن می‌شود، چنان‌که ادراکات و وجدانیات و حواس درونی را نیز در برمی‌گیرد.<sup>۱</sup>

نگاه سید قطب به عدالت درست است؛ چرا که جامعه منهای موازین عادلانه به توحش کشیده می‌شود. قرآن کریم عدالت را در صحنه نبرد نیز مورد تأکید قرار داده است «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ \* وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ \* فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛<sup>۲</sup> در این آیات کریمه ضمن تصریح به ضرورت دفاع و مقابله در برابر تجاوز دشمن، یادآور می‌شود که در میدان جنگ نیز از حدود و مرزهای الهی تجاوز نکرده، متعرض بیماران، زنان، کودکان و سالمندانی که با شما کاری ندارند نشوید. قبل از دعوت آنان به اسلام، دست به اسلحه نبرید و شروع کننده جنگ نباشید و مقررات و عواطف انسانی را حتی در جنگ مراعات کنید. این همان رعایت عدالت در سخت‌ترین شرایط اجتماعی است.

ثانیاً از نظر سید قطب، آزادی انسان از قید و بند اجبارهای درونی و بیرونی، از مهم‌ترین پایه‌های عدالت است و تا انسان از این قیدها رها نشود تحقق عدالت امکان‌پذیر نخواهد بود. او معتقد بود سرمایه‌داری و سوسیالیسم برای تأمین عدالت و حتی آزادی به تأمین نیازهای مادی و اقتصادی همت می‌گمارند. دین مسیح، تنها بر آزادی درونی و رهایی روح انسان تأکید می‌کند؛ اما اسلام در این مورد دو طرف مشکل را در نظر می‌گیرد و با سازش میان ماده و روح و دنیا و آخرت و رهانیدن انسان از قید نیازها و تشویش‌های بیرونی و تأمین آزادی درونی وی، عدالت را بر پایه آزادی وجدانی تحقق می‌بخشد.<sup>۳</sup> قرآن کریم اجازه نمی‌دهد که اختلافات جزیی به کلیت دین آسیب رسانده، مناسبات اجتماعی را مختل نماید. از این رو، در برابر هرگونه افراط و تفریط موضع‌گیری می‌کند و جامعه اسلامی را در تعامل با سایرین، به رعایت عدالت امر می‌نماید. نمونه آن را می‌توان در ارتباط دین اسلام با سایر ادیان مشاهده نمود. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد تا پیروان سایر ادیان توحیدی را به وحدت بر مدار عدالت اجتماعی دعوت نماید. در این شیوه متعالی قرآن کریم، تعدی جایی ندارد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ».<sup>۴</sup>

۱. سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ص ۵۲.

۲. بقره / ۱۹۲ - ۱۹۰؛ ر. ک: سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۱، ص ۲۸۸ - ۲۸۶.

۳. سید قطب، *عدالت اجتماعی*، ص ۳۸.

۴. آل عمران / ۶۴.

### تحلیل دیدگاه سید قطب در مقوله عدالت اجتماعی

سید قطب در تفسیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»<sup>۱</sup> به نحوی به عدالت اجتماعی در اسلام و ضرورت تشکیل جامعه اسلامی بر مبنای توحید و اندیشه الهی اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> این دیدگاه از جهاتی با دیدگاه علامه مشابیهت دارد و از جهاتی دارای تفاوت است. از یک نگاه نیز درباره عدالت اجتماعی سخن گفته که در دیدگاه علامه طباطبایی وجود ندارد.

سید قطب با الهام از دستور خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشش به نزدیکان، از جامعه‌ای جهانی با ویژگی‌های خاص خود سخن می‌گوید. از نظر او قرآن مجید برای پدید آوردن ملت و ایجاد جامعه‌ای با نظم و نظام خاص خود آمده است تا در نتیجه جهانی را بیافریند و نظام و سیستمی را پابرجا دارد. او اعتقاد دارد برنامه قرآن استقرار حکومتی جهانی در سیستمی مشخص به نام حکومت توحیدی طراحی می‌شود. اولاً در حکومت جهانی قرآن، جانب‌داری و تعصب قبیله‌ای یا ملتی و یا نژادی وجود ندارد. میزان تقواست و انسان‌ها بر اساس ایمان و عمل صالح قضاوت می‌شوند، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۳</sup>؛ دیگر معیار برتری اجتماعی افراد جامعه نسبت به یکدیگر، علم و دانش است «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>۴</sup>.

ثانیاً قرآن کریم در نگاهی عادلانه میان دانایی و نادانی تفاوت قائل است تا توازن شخصیت اعضای جامعه بر اساس معیار دانایی شکل گیرد؛ البته چنین نگرشی را مایه یادآوری و تذکر صاحبان خرد معرفی می‌کند «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۵</sup>.

خویشاوندی، پیوستگی، نژادگرایی و جانب‌داری تنها یک عقیده است، به همین دلیل این کتاب اصول و ارکانی را با خود به ارمغان آورده است که پیوند گروه و گروه‌ها و اطمینان افراد و ملتها و اعتماد به معاملات و وعده‌ها و پیمان‌ها را برقرار و پایدار می‌نماید.<sup>۶</sup> وی با ذکر این مقدمه که قرآن به دنبال جامعه‌ای جهانی است، پایه و اساس چنین جامعه‌ای را عدالت، احسان و بخشش به نزدیکان می‌داند و در این میان روی «عدالت» آن‌هم با نگاه اجتماعی تکیه دارد. در همین معنا سید قطب در فهم آیه «إِنَّ اللَّهَ

۱. نحل / ۹۰.

۲. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۳۰۱ - ۳۰۰.

۳. حجرات / ۱۳، ر. ک: سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۵ ص ۹۵۸.

۴. مجادله / ۱۱.

۵. زمر / ۹؛ ر. ک: سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۴۷۹.

۶. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۳۰۰.

يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>  
از آوردن کلمه «احسان» پس از عدل برداشتی دارد که از جهاتی با برداشت علامه طباطبایی تفاوت‌هایی دارد که بدان اشاره خواهد شد.<sup>۲</sup>

سید قطب درباره جایگاه عدالت در جامعه جهانی مبتنی بر اعتقاد توحیدی ویژگی‌هایی را مدنظر قرار می‌دهد که عبارتند از:

یک. عدالت مورد نظر جامعه قرآنی برای هر فرد، گروه و قومی قانون و قاعده ثابتی را برای رفتار و سازگاری با یکدیگر تضمین می‌کند.

دو. این قانون و قاعده با آرزوها و خواست‌های این‌وآن، به‌این‌سو و آن‌سو نمی‌گردد.

سه. قانون عدالت با خویشی و خویشاوندی و برای جانب‌داری از ثروتمندی و تهی‌دستی و برای هواداری از قوی و ضعیف، از مسیر خود، کج و منحرف نمی‌گردد، بلکه راه خویش را در پیش می‌گیرد.

چهار. عدالت مورد نظر جامعه اسلامی، برای سنجش همگان یک پیمانانه و یک ترازو دارد.

پس از این مقدمه اکنون به تحلیل دیدگاه سید قطب می‌پردازیم:

الف) سید قطب به صورتی همه‌جانبه عدالت و مساوات را از مجرای توجه به نیازهای جسم و جان تعریف می‌کند و برای فعلیت بخشیدن به عدالت اجتماعی سه پایه اساسی در نظر می‌گیرد:  
اول؛ آزادی درونی انسان.

دوم؛ مساوات انسانی، از نظر اسلام هیچ‌انسانی از لحاظ معیارها و ضوابطی مانند نژاد، جنس، رنگ و طبقه بر دیگری برتری ندارد و همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند و به واسطه همین برابری است که هیچ فرد، گروه و طبقه‌ای نمی‌تواند با توسل به معیاری، توازن و تعادل جامعه را به هم بزند و بر دیگران تسلط یابد. از این‌رو، همه در برابر قوانین اجتماعی یکسان هستند و قرآن کریم بر برقراری قسط تأکید نموده است، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ...»<sup>۳</sup>؛ علاوه‌براین، قرآن کریم در برابر کسانی که به قوانین عادلانه جامعه احترام نمی‌گذارند، با قاطعیت برخورد نموده است «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَ مَا قَاتَلْتُمَا لِلَّهِ فَاءٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»<sup>۴</sup>.

۱. نحل / ۹۰.

۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳. نساء / ۱۳۵؛ ر. ک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۲۴۹.

۴. حجرات / ۹.

سوم؛ تکافل اجتماعی، در نگاه سید قطب اسلام با اصول «آزادی وجدان» و «مساوات انسانی» حقوق زیادی به فرد اعطا می‌کند که اگر این توجه به فرد را نظام اجتماعی دیگری مهار نکند ممکن است به فاجعه بیانجامد؛ به عبارت دیگر، این مقدار آزادی برای شکوفاکردن استعداد های انسان لازم و ضروری است؛ ولی کانون خطر هم درست همین‌جاست، یعنی اگر از این آزادی به درستی استفاده نشود ممکن است «اجتماع» متحمل ضرر و زیان گردد و تعادل و توازن اجتماعی به هم بخورد. به همین دلیل است که برای تأمین عدالت اجتماعی مفهوم و پایه دیگری به نام «تکافل اجتماعی» مطرح می‌شود. دین اسلام همان‌گونه که برای حیات فردی انسان برنامه دارد، در خصوص چگونگی زیست اجتماعی، راه‌های تعاون، همکاری و همبستگی اجتماعی بر اساس راه‌های مقبول در نزد عقلا و همچنین برای رفع نیازهای مادی و روحی افراد جامعه نیز برنامه دارد. افراد تحت حمایت تکافل اجتماعی همه شهروندان حکومت اسلامی هستند، اعم از مسلمان و غیرمسلمانی که در پناه حکومت اسلامی زندگی می‌کنند. سیره و سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام گواه این معناست. این معنا بستر لازم برای ایجاد عدالت اجتماعی را فراهم می‌نماید. سید قطب در تعریف مفهوم تکافل اجتماعی نوشته است:

اسلام آزادی فردی را به بهترین صورت ترتیب می‌دهد و مساوات انسانی را به دقیق‌ترین معانی آن محقق می‌سازد، لیکن آن دو را سرخود و بی‌حساب رها نمی‌کند؛ بلکه به اجتماع، حساب خود و به انسانیت، اعتبار خویش و به هدف‌های عالی دین ارزش‌های آن را می‌دهد. از این جهت، مبدأ آثار فردی را در قبال آزادی فردی مقرر می‌دارد و در کنار آن، آثار اجتماعی را که شامل تکالیف فرد و اجتماع است مقرر می‌دارد. این همان معنای تکافل اجتماعی است.<sup>۱</sup>

ب) سید قطب، پس از تعریف مفهوم تکافل، به ترسیم حدود و ثغور این مفهوم می‌پردازد و دامنه این تکافل را از رابطه فرد با خودش تا افراد دیگر و خانواده و نزدیکانش، رابطه فرد با اجتماع، ملت با ملل و نسلی با نسل‌های بعدی گسترش می‌دهد. به نظر او تکافل بین فرد و خودش آن است که «هر فردی موظف است خود را از شهوات بازداشته، نفس خود را از آنها پاک نماید و روح خود را به طرف صلاح و رستگاری سوق دهد و او را به هلاکت نیفکند.»<sup>۲</sup>

او در مورد تکافل خانوادگی، پس از تأکید بر اهمیت خانواده که «خشت اول بنای اجتماع» و «خواسته ثابت فطرت انسان است»، به انتقاد از مکتب کمونیسم و نظر کمونیست‌ها در مورد خانواده

۱. سید قطب، *عدالت اجتماعی*، ص ۱۳۵.

۲. همان.



می‌پردازد و آثار و آسیب‌های روانی و شخصیت ناشی از سست شدن بنیان خانواده در شرق و غرب را گوشزد می‌کند؛ به نظر او «از جمله مظاهر تکافل خانواده در اسلام همان قانون توارث مادی مال و ثروت است»<sup>۱</sup>، بدین ترتیب، وی معتقد بود که قانون ارث در اسلام و نتایج حاصل از آن یکی از مهم‌ترین عوامل جلوگیری از تمرکز ثروت است. او تأکید می‌کند که این روشی که اسلام ابراز نموده است (قانون ارث) یکی از مظاهر تکافل و همدستی بین افراد یک خانواده و نسل‌های بعدی است. به علاوه اینکه این خود یکی از وسایل پخش ثروت است تا این ثروت یکجا تمرکز پیدا نکرده و ناراحتی اجتماع را فراهم نکند. در نظام ارثی اسلام عدالت کامل بین کار، بهره، سود و غرامت در محیط خانواده به کار رفته است.<sup>۲</sup>

ج) سید قطب پس از بحث در مورد تکافل خانوادگی، بحث گسترده‌تری را در مورد تکافل اجتماعی ارائه کرده است. او تصریح می‌کند که «تکافل بین فرد و اجتماع و اجتماع و فرد است که بر هر یک وظایفی مقرر کرده، برای هر یک حقوقی قرار داده است. اسلام در این تکافل به حد وحدت بین مصلحت این دو و جرم بر تقصیر هر یک در قیام به وظایف خود در همه جوانب زندگی مادی و معنوی به‌طور مساوی رسیده است».<sup>۳</sup>

د) سید قطب پس از طرح مقدمات و پایه‌های عدالت اجتماعی، به بحث ابزار و وسایل عدالت اجتماعی روی می‌آورد. او دو عامل «وجدان فردی» و «قانون» را وسایل تحقق عدالت اجتماعی در اسلام ذکر می‌کند و در همین مورد، به بحث صدقه و نفقه و تأثیر آنها بر تحقق عدالت اجتماعی می‌پردازد. به نظر سید قطب «زکات» با قانون ارتباط دارد. مسئله «صدقه و بخشش» با عامل وجدان فردی مرتبط است. او در این رابطه تصریح می‌کند که «این زکات به قوه قانون فرض شده و به اندازه معینی در مال» مقرر گردیده است. در جنب این زکات، صدقه است که بدون حساب و اندازه به وجدان و درون افراد موکول شده است ...»<sup>۴</sup>.

ه) چنان‌که از این گفته به وضوح برمی‌آید، از نظر وی عدالت اجتماعی در اسلام از مجرای ابزار و وسایلی اخلاقی و قانونی همچون صدقه و زکات محقق می‌گردد؛ اما به نظر نمی‌رسد تحقق عدالت اجتماعی با این ابزار در جوامع پیچیده امروزی میسر باشد. سید قطب پس از طرح بحث وسایل عدالت

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۰.

۴. همان، ص ۱۶۴.

اجتماعی که به گونه ساده‌انگارانه‌ای به آن می‌پردازد، مسئله نظام مالی و اقتصادی اسلام و ارتباط آن با عدالت را مطرح می‌کند. ارزش‌های اقتصادی، نحوه توزیع آنها و مسائل مربوط به مالکیت و حدود و ثغور آن در بحث عدالت اجتماعی نقش مهمی دارند.

و) سید قطب رژیم اسلامی را بر دو فکر اساسی که از طرز فکر عمومی آن درباره هستی و زندگی و انسان ناشی می‌شود، استوار می‌داند:

یک. فکر وحدت انسانیت در جنس، نژاد، حقیقت و پیدایش.

دو. فکر جاویدان بودن نظام اسلامی جهانی در آینده بشریت.<sup>۱</sup>

سید قطب معتقد است که حکومت اسلامی اختصاص به نسل و نژاد خاصی ندارد و قابل تطبیق بر همه دوران‌ها می‌باشد. قرآن کریم نیز بر همین اصل تأکید ورزیده است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»<sup>۲</sup> در این نگرش متعالی انسانی، جامعه تابع رنگ و نژاد نیست؛ بلکه تقوا و ایمان، مایه فزونی و برتری نسبت به دیگران است.<sup>۳</sup> از نظر سید قطب، حکومت اسلامی برای نژاد و نسل مخصوصی قانون نمی‌گذارد، بلکه همه نژادها و نسل‌ها را به‌طور عموم، در نظر می‌گیرد و بنابراین در تمامی قوانین و نظاماتش از اصول عمومی انسانیت متابعت نموده، قواعدی کلی و برنامه‌هایی دربرگیرنده وضع می‌نماید و تطبیق اوضاع روز را به تحولات زمانی و احتیاجات عصری واگذار کرده است.<sup>۴</sup> سید قطب برای اجرای احکام اسلام اعتقاد دارد که «باید نظام و سیستمی بر سراسر زندگی برای اجرای برنامه دین وجود داشته باشد و در سایه چنین نظام و سیستمی، دین سفارش‌های خود را تنفیذ و اجرا کند».<sup>۵</sup>

ز) سید قطب در تفسیر برخی از آیات به راحتی از موضوع عدالت اجتماعی عبور می‌کند؛ حال آنکه برای تبیین مسئله می‌توانست از آیات بهره بیشتری ببرد. به‌طور نمونه می‌توان به این آیه اشاره نمود: «فَلْيَذِكُرْكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛ وی در تفسیر خود در خصوص این آیه تنها به این جمله اکتفا کرده «این رهبری دارای سلطه و قدرت است و

۱. همان، ص ۱۱۳.

۲. حجرات / ۱۳.

۳. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۵، ص ۹۵۸.

۴. همان.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۷۶ - ۳۷۴.

۶. شوری / ۱۵.

عدل و عدالت را در زمین میان همگان اعلان و اعلام می‌دارد.<sup>۱</sup> درحالی که با توجه به نوع نگاه سید قطب نسبت به عدالت اجتماعی، جاداشت که درباره عدالت به خصوص عدالت اجتماعی که از اهداف و رسالت پیامبران بوده مانور بیشتری می‌داد.

## نتیجه

۱. اهمیت عدالت در اسلام از آنجا سرچشمه می‌گیرد که بنا بر آموزه‌های اسلامی، خداوند، عادل است و همه افعال الهی عین دادگری و عدالت‌اند و ستم، افراط و تفریط در آنها راه ندارد. عدل در مذهب تشیع اهمیتی ویژه دارد؛ چنان که از اصول مذهب به شمار می‌آید. قرآن کریم برای بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی از دو هدف یاد می‌کند: برقرار ساختن عدالت میان انسان‌ها<sup>۲</sup> و دیگر هدایت انسان‌ها.<sup>۳</sup>

۲. عدالت اجتماعی آن است که انسان نسبت به حقوق دیگران افراط و تفریط روا ندارد و همه را در برابر قانون مساوی ببیند و در اجرای مقررات دینی از حق تجاوز نکند و تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفته از راه راست منحرف نشود. در پرتو عدالت اجتماعی «جامعه به نحوی استقرار پیدا می‌کند که هر صاحب حقی، به حق خود برسد و مناسبات و روابط متعادل باشد. بعلاوه عدالت اجتماعی قیل از هر چیزی یک عدالت انسانی عام است، نه یک عدالت اقتصادی محدود و در این صورت است که شامل تمام مظاهر زندگی و همه جوانب فعالیت در آن می‌شود، چنان که ادراکات، وجدانیات و حواس درونی را نیز دربرمی‌گیرد».

۳. گرایش به عدالت اجتماعی امری فطری است. آنچه فطرت انسان اقتضا دارد این است که باید حقوق و وظایف، یعنی گرفتنی‌ها و دادنی‌ها بین افراد مساوی باشد. بر همین اساس فطرت انسان اجازه نمی‌دهد که یک گروه از حقوق بیشتری برخوردار باشد و گروه دیگر از حقوق اولیه خود محروم باشد. عدالت اجتماعی حکم می‌کند که مسئولیت‌های اجتماعی بر اساس توانمندی‌ها و صلاحیت‌ها به افراد واگذار شود.

۴. فعلیت بخشیدن به عدالت اجتماعی بر سه پایه استوار است: اول؛ آزادی درونی انسان. دوم؛ مساوات انسانی، از نظر اسلام هیچ انسانی از لحاظ معیارها و ضوابطی مانند نژاد، جنس، رنگ و طبقه بر دیگری برتری ندارد و همه انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند. سوم؛ تکافل اجتماعی، سید قطب معتقد است اسلام با اصول «آزادی وجدان» و «مساوات انسانی» حقوق زیادی به فرد اعطا می‌کند که اگر این توجه به فرد

۱. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲. حدید / ۲۵.

۳. ابراهیم / ۱.

را نظام اجتماعی دیگری مهار نکند، ممکن است به فاجعه بینجامد. کانون خطر هم درست همین‌جاست، یعنی اگر از این آزادی به درستی استفاده نشود ممکن است «اجتماع» متحمل ضرر و زیان گردد و تعادل و توازن اجتماعی به هم بخورد.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

- آقایی، بهمن و خسرو خسروی، *اخوان المسلمین*، تهران، رسام، ۱۳۶۵.
- ابن‌ابی‌جمهور، محمد بن زیدالدین، *عوالی اللئالی*، مصحح مجتبی عراقی، قم، دار سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، مصحح هارون، عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن‌منظور، *لسان العرب*، تصحیح امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق العیادی، بیروت، دار الجیل، ۱۹۸۸ م.
- ابو‌منصور محمد بن احمد الازهری، *تهذیب اللغه*، تعلیق و حاشیه، عمر سلامی، عبدالکریم حامد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- ایازی، سید محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- جمشیدی، محمدحسین، *نظریه عدالت*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق عدنان داوودی، قم، طلیعه نور، ۱۴۲۷ ق.
- رمضانی، علی، *عدالت در فلسفه سیاسی معاصر اسلامی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰ ش.
- سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام: مباحثی در زمینه‌های جامعه، اقتصاد، سیاست و حکومت*، قم، کلبه شروق، ۱۴۲۱ ق، چ ۲۵.
- سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و محمدعلی گرامی، قم، دارالفکر، ۱۳۵۸ ش.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ترجمه مصطفی خرم‌دل، تهران، نشر احسان با همکاری انتشارات بین‌المللی سعادت، ۱۳۹۷ ش.

- طباطبایی، سید محمدحسین، *اصول فلسفه رئالیسم*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *بررسی های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *تحریری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، ملاحظات محمدباقر شریعتی سبزواری، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *روابط اجتماعی در اسلام به ضمیمه چند رساله دیگر*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *قرآن در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *مجموعه رسائل*، ج ۱، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *مرزبان وحی و خرد*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱ ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *وحی یا شعور مرموز*، به کوشش ناصر مکارم شیرازی، قم، دار الفکر و بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی. بی تا.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
- فولادوند، محمد مهدی، *قرآن شناسی*، تهران، الست فردا، ۱۳۸۰ ش.
- لاهوری، اقبال، محمد، *احیاء تفکر دینی در اسلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، پایا، ۱۳۴۶ ش.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *قرآن شناسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران، *المعجم الوسیط*، استانبول، دار الدعوة، ۱۴۱۰ ق.
- معلوف، لوئیس، *المنجد فی اللغة*، بیروت، دار المشرق، ۱۴۱۵ ق.
- هاشمی کروی، سید علی اکبر و حبیب الله بابایی، «نظریه عدالت اجتماعی علامه طباطبایی و مبانی آن»، *نقد و نظر*، ش ۸۸، ۱۳۹۶ ش.

